

وهابیت

ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری

جمال الدخیل



۱۳۹۷

سرشناسه: دخیل، خالد، ۱۹۵۲ - م.
عنوان قرارداد: وهابیه بین الشریک و تصدع القبيله، فارسی
عنوان و نام پدیدآور: ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری وهابیت / خالد الدخیل؛ مترجم معاونت پژوهشی مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۶۰۰ ص.
شابک: ۴۹۰۰۰۰ ریال: ۵-۴-۹۵۴۴۷-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: وهابیه - تاریخ
موضوع: Wahhabiyah--History
موضوع: وهابیه - عربستان سعودی
موضوع: Wahhabiyah--Saudi Arabia
موضوع: وهابیه - جنبه‌های سیاسی - تاریخ
موضوع: Wahhabiyah--Political aspects--Saudi Arabia--History
موضوع: وهابیه - تاریخ
موضوع: Polythism--Views--Wahhabiyah
شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد، معاونت پژوهشی
رده‌بندی کنگره: ۹۷/۳۹۱/۲۸۶/۵
رده‌بندی دیویی: ۱۶۷/۵۲۷
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۷۱۲۸۵

عنوان کتاب: ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری وهابیت

نویسنده: خالد الدخیل

مترجم: معاونت پژوهشی مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد

ناشر: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد

نوبت چاپ: اول / تیرماه ۱۳۹۷

چاپخانه: هنر اشکان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۹۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۴-۹۵۴۴۷-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

ایمیل: Aftabekherad.in@gmail.com

مرکز پخش: ۸۸۹۷۶۳۳۴-۰۲۱

تمامی حقوق این اثر محفوظ است و تکثیر، تولید
مجدد، به شکل کلی یا جزئی (چاپ، فتوکپی، صوت،
تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر
ممنوع است.

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۸	مرحله نخست
۲۱	وهابیت در میان دیدگاه خلدونی و تفسیر متجددانه
۲۳	تفسیر غیبی از حرکت وهابیت
۲۵	دین یا قبیله؟
۳۲	تقلید از هارتمان
۳۵	یک ایده ذهنی - منطقی ولی فاقد تاریخ
۳۹	تسلسل تاریخی منهای پیوند تحلیلی
۴۲	گزینه جایگزین: تجزیه و تحلیل ظهور وهابیت
۴۷	فصل اول: تفاوت در سخنان ابن غنাম و ابن بشر
۵۵	روایتی دیگر
۵۸	دو شرط سیاسی
۶۵	علت تفاوت؟
۸۹	فصل دوم: وهابیت چگونه شکل گرفت؟
۸۹	مقدمه
۹۷	بزرگنمایی بعد دینی
۱۰۴	نفی سیاق تاریخی وهابیت

۱۱۲	پیشینه تاریخی توافق الدرعیه
۱۲۳	شهر در چارچوب حکومت
۱۲۷	قبیله، خاندان و توحید
۱۴۳	چند نکته پایانی
۱۴۷	ماهیت سیاسی نزاع
۱۵۴	سبک بی‌مایه تاریخی
۱۵۹	تفسیر دینی
۱۶۹	فرضیه شرک؛ فرضیه‌ای بی‌پایه و اساس
۱۷۶	نقد دین و نه شرک
۱۸۲	شکل‌گیری حکومت در میان توحید و شرک
۱۸۹	فرضیه جایگزین
۱۹۵	فصل سوم: سبک تاریخی شرک
۱۹۵	مقدمه
۲۰۰	معنای دینی و معنای سیاسی شرک
۲۱۵	نامه الزلفی
۲۲۵	مبلغ دینی و فعال سیاسی
۲۲۹	ذکاوت سیاسی شیخ
۲۵۶	در جستجوی یک هم‌پیمان برای دعوت وهابیت
۲۶۱	ایده تشکیل حکومت
۲۷۳	نقد شیخ در برپایی حکومت سعودی
۲۸۹	فصل چهارم: مبحث شرک
۲۸۹	سیطره معنای دینی
۳۰۱	اشکال کجاست؟
۳۰۵	منابع غیر وهابی
۳۱۱	شیوع شرک
۳۱۷	شرک در خارج نجد
۳۲۴	تسلط شرک
۳۲۷	موارد شرک در نجد
۳۴۷	شهرهای مرتد
۳۵۴	نکات پایانی

فصل پنجم: یکجانشینی و شکل‌گیری مفهوم حکومت فراگیر

- ۳۵۷ مقنمه
 ۳۵۷ استدلال
 ۳۶۵ شیوه یکجانشینی اولیه
 ۳۷۷ یکجانشینی گروهی-قبیله‌ای
 ۳۷۹ شکل‌گیری اولیه حکومت
 ۳۹۶ یمامه در برابر مکه
 ۴۰۴ دوران مابعد جنگ‌های ارتداد و برخی نکات پایانی
 ۴۱۲

فصل ششم: شیوه جدید یکجانشینی

- ۴۱۹ مقنمه
 ۴۱۹ شاخص‌های اولیه
 ۴۲۴ شیوه جدید یکجانشینی
 ۴۴۴ یکجانشینی پراکنشی
 ۴۴۷

فصل هفتم: شهرهای مستقل

- ۴۶۳ شکل‌گیری شهرها
 ۴۷۶ مهاجرت و یکجانشینی خاندان‌ها
 ۴۸۴ ویژگی‌های شهرهای مستقل
 ۴۸۴ محوریت خاندان
 ۴۸۹ شکل‌گیری حاکمیت سیاسی خاندان
 ۴۹۸ مالکیت زمین
 ۵۰۶ گروه‌های اجتماعی در شهرها
 ۵۱۲ جایگاه و طبقه
 ۵۲۰ شهرهای مستقل

فصل هشتم: تولد وهابیت

- ۵۲۷ مقنمه
 ۵۲۷ توحید الوهی
 ۵۳۱ ماهیت واکنش
 ۵۳۷ شکاف سیاسی
 ۵۴۲ ماقبل شهر
 ۵۵۰

۵۵۴	واکنش دینی
۵۵۷	دین و سیاست
۵۶۴	شرک و تنوع
۵۷۱	نتیجه‌گیری
۵۷۱	وهابیت و جامعه شهرنشین نجد
۵۷۳	شکل‌گیری حکومت مرکزی و ماهیت آن
۵۸۰	انحطاط قبیله و برپایی حکومت
۵۸۶	سخن پایانی
۵۹۳	منابع
۵۹۳	۱- منابع عربی
۵۹۸	۲- منابع فارسی

پیشگفتار

کتاب پیش رو در اصل داداغ نامه کتبری خالد الدخیل در دانشگاه کالیفرنیا در رشته جامعه‌شناسی سیاسی با عنوان «شش‌های اجتماعی حرکت وهابیت» می‌باشد. او تلاش کرده است حرکت وهابیت را به عنوان یک حرکت دینی صرف، بلکه به عنوان یک حرکت دینی - سیاسی - اجتماعی معرفی کند. کتاب حاضر حاصل تحقیقات خالد الدخیل درباره نحوه شکل‌گیری حرکت وهابیت و چرایی پیوند آن به خاندان آل سعود در گام‌ها و مراحل اولیه تأسیس آن، است.

نویسنده کتاب، به دو نظریه رایج برای بیان و تفسیر چگونگی شکل‌گیری وهابیت و حکومت سعودی ارجاع می‌دهد. نظریه دینی که بر اساس آن حرکت وهابیت صرفاً یک حرکت دینی بوده و مسائل تاریخی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به تأثیری بر شکل‌گیری آن و نیز شکل‌گیری حکومت سعودی نداشته است. دومین نظریه‌ای که مطرح می‌کند نظریه متجددانه است که بر اساس آن، شکل‌گیری وهابیت و حکومت سعودی مبتنی بر فرمول ابن خلدونی یعنی ائتلاف «قبیله» و «دین» بوده و از آنجا که وهابیت و حکومت سعودی در محیطی قبیله‌ای شکل گرفته‌اند لاجرم ماهیتی قبیله‌ای داشته است، اما دکتر خالد الدخیل معتقد است این دو نظریه دارای مشکلات ساختاری هستند، به عبارتی، مشکل نظریه دینی و متجددانه این است که تک بعدی بوده، نگاه عمیقی به ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حرکت

وهابیت و حکومت سعودی نداشته و از مطالعه تاریخ ماقبل وهابیت با هدف شناخت عوامل شکل‌گیری این حرکت سر باز می‌زنند.

به اعتقاد وی وهابیت ماحصل وقایع تاریخی سرزمین نجد و عناصر تشکیل‌دهنده این تاریخ بخصوص قبل از شکل‌گیری وهابیت، از جمله فرآیند «یکجانشینی قبیله‌ای - گروهی» و آنگاه «یکجانشینی پراکنشی» است. به عبارتی؛ در یکجانشینی قبیله‌ای - گروهی انسجام قبیله حفظ می‌شد و تنها اتفاقی که می‌افتاد این بود که یک قبیله دست از زندگی بادیه‌نشینی برمی‌داشت و تصمیم به یکجانشینی در جای مشخصی می‌گرفت. از همین رو یکپارچگی قبیله‌ای حفظ می‌شد و نظم و انضباط از میان می‌رفت. اما در یکجانشینی پراکنشی، افراد و خاندان‌های متعلق به قبایل مختلف از این جایگاه جدا شده و در شهرهای مختلف سکنا می‌گزیدند. به این ترتیب در شهرهای جدید خردان از قبایل مختلف و افراد خضیری - کسانی که نسب قبیله‌ای آنها مشخص نبود - حضور داشتند. لذا این شهرها به صورت مستقل از دیگر شهرها عمل می‌کردند و خاندان‌ها که ابتدا یک شهر خاص را بنا می‌نهاد یا بازسازی می‌کرد، مالک آن شهر می‌شدند. حکومت آن را در انحصار خود می‌گرفتند. در چنین شرایطی، خاندان‌های حاکم، شهرهای مختلف همواره با یکدیگر درگیر بودند و حتی در درون خاندان‌های حاکم نیز مدعیان حکومت با هم رقابت و گاه درگیری داشتند. از همین رو امنیت و آرامش مردم به کلی سلب شده بود و اوضاع نامناسب اقتصادی نیز که ناشی از ناامنی و البته خشکسالی‌های مکرر بود مزید بر علت شده و زمینه را برای تغییر شرایط فراهم کرده بود. در بطن چنین شرایطی حرکت وهابیت با تکیه بر مفاهیمی چون توحید و شرک، با همراهی یک نهاد سیاسی (رئیس شهر الدرعیه) در صدد تأسیس یک حکومت مرکزی در نجد برآمد تا این حکومت بتواند بر ناامنی و مشکلات اقتصادی ناشی از دولت شهرهای مستقل فائق آید.

این رویکرد حاکم بر کتاب است و نویسنده برای تبیین دیدگاه خود در هشت فصل تلاش نموده است تا این موضوع را تشریح نماید.

بدین منظور در فصل نخست کتاب به سرآغاز حرکت وهابیت و تلاش محمد بن عبدالوهاب برای یافتن یک حامی سیاسی اشاره می‌نماید. بخصوص سفری که

محمد بن عبدالوهاب به العینه رفت و حمایت امیر آن شهر را به دست آورد اما این امر چندان به طول نینجامید و امیر العینه تحت تأثیر فشارهای خارجی، دست از ائتلاف خود با شیخ برداشت و از او خواست العینه را ترک کند. محمد بن عبدالوهاب به ناچار مجبور به ترک شهر و رفتن به الدرعیه شد. محمد بن سعود، امیر الدرعیه، او را به حضور پذیرفت و در دیدار آنها شرط و شروط متقابلی مطرح شد که سرانجام به عقد ائتلاف و توافق الدرعیه انجامید. به اعتقاد نویسنده این ائتلاف مقدمه آغاز جنگ برای یکپارچه‌سازی نجد و تشکیل حکومت مرکزی به نام وهابیت شد. همچنین در این فصل به دو کتاب تاریخی مهم یعنی کتاب ابن غنام و کتاب ابن بشر به عنوان نخستین کتاب‌های نوشته شده پیرامون حرکت وهابیت و حکومت سعودی، اشاره شده. خصوصیات هر یک، بخصوص افتراقات و اشتراکات آنها پیرامون این توافق و کشورهای مذهبی و سیاسی محمد بن عبدالوهاب به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم کتاب چرایی و چگونگی شکل‌گیری حرکت وهابیت مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین نظریه مطرح شده در این باره «نظریه دینی» یا «فرضیه شرک» است که بر اساس آن وهابیت برای مقابله با شیوع شرک در نجد شکل گرفت، اما نویسندگان این فرضیه را رد نموده و معتقد است که شرک آن‌چنان رواجی نداشته است و طبیعتاً نمی‌توانسته عامل شکل‌گیری وهابیت باشد. به عقیده نویسندگان، وهابیت هرچند یک حرکت دینی است اما محصول تاریخ اجتماعی - سیاسی نجد محسوب می‌شود و صرفاً جنبه دینی ندارد. او معتقد است که «شکل‌گیری شهرهای جدید» یکی از عوامل ظهور وهابیت و شکل‌گیری حکومت سعودی به عنوان یک حکومت مرکزی بود زیرا در شهرهای جدید «خاندان» حکومت می‌کردند و کشمکش‌های بین خاندانی و درون خاندانی، نظم و امنیت شهرها را مختل کرده و مردم را در شرایط دشواری قرار داده بود. از همین رو وهابیت به عنوان یک حرکت دینی، ایده «حکومت مرکزی» را مطرح کرد تا همه مناطق نجد در کنترل و سیطره این حکومت قرار گیرند.

در فصل سوم نویسنده به معنای رایج در عربستان درباره شرک اشاره می‌کند و آن را حاوی دو مضمون دینی و سیاسی می‌داند. از نظر نویسنده شرک دینی یعنی

اعتقاد به الوهیت چندین معبود، اما شرک سیاسی به معنای وجود حاکمیت‌های متعدد سیاسی در یک سرزمین و فقدان حکومت مرکزی است. از همین رو محمد بن عبدالوهاب و طرفدارانش هرگونه ایستادگی در برابر حکومت نوپای سعودی و طرفداری از دولت شهرهای مستقل را مصداق شرک سیاسی می‌دانستند و هرگاه یکی از شهرهای نجد که قبلاً به حکومت سعودی پیوسته بود از این حکومت جدا می‌شد آن شهر را متهم به «ارتداد» می‌کردند.

در فصل چهارم به نقد «تفسیر دینی» پرداخته و آن را یک تفسیر یک سویه و تک‌بعدی بنماد می‌کند. بر اساس تفسیر دینی، وهابیت حرکتی صرفاً دینی و داری به سه‌های صرفاً دینی است. نویسندگان معتقد است وهابیت با ورود به عرصه سیاست و طرح ایده «حکومت مرکزی» نشان داد صرفاً یک حرکت دینی نیست، بلکه محمد بن عبدالوهاب به ظاهر به دنبال نابودی شرک در نجد بود و شرک را پدیده‌ای بسیار رایج و خطرناک می‌دانسته (با تعبیر شرک سیاسی)، در حالی که غالب مصادیقی که برای شرک ذکر نموده در خارج از نجد قرار داشته و آن دسته از مصادیق نیز که در داخل نجد بودند تفاوت‌های اساسی داشته و از اهمیت و گسترش قابل توجهی برخوردار نبوده‌اند. از این رو محمد بن عبدالوهاب سرایت شیوع شرک در مناطق و کشورهای مجاور به نجد هم محال، تهاجم نظری و عملی به مخالفان قرار داده است.

در فصل پنجم و ششم روند یکجانشینی در جزایر العباب و نجد مورد بررسی قرار گرفته است تا ثابت شود حرکت وهابیت و حکومت سعودی، به اصول نهایی این یکجانشینی بوده‌اند. به گفته نویسندگان، یکجانشینی بر دو نوع بود: ۱- یکجانشینی اولیه (قبیله‌ای - گروهی) که طی آن افراد یک قبیله در محل خاصی گرد هم آمده و به جای بادیه‌نشینی تصمیم می‌گرفتند برای همیشه در آن محل زندگی کنند. در این نوع یکجانشینی، قبیله حرف اول و آخر را می‌زد و مسئولیت نظم، تصمیم‌گیری و حل مشکلات تماماً بر عهده قبیله بود. ۲- یکجانشینی پایانی (خاندان محور) که طی آن دیگر خبری از قبیله به عنوان یک واحد یکپارچه و همه‌کاره نبود بلکه خاندان‌های مختلف که از قبایل خود جدا شده بودند تصمیم می‌گرفتند در مناطق مختلف مستقر شوند. نتیجه این نوع یکجانشینی، تشکیل شهرهای خاندان محور

بود زیرا بنا بر قوانین اسلام، هر خاندانی که ابتدا به ساکن زمین مواتی را احیا می‌کرد و در آن زمین سکونتگاهی می‌ساخت مالک آن زمین محسوب می‌شد. در نتیجه خاندان پیشرو حکومت شهر را نیز بر عهده می‌گرفت و آن را حق مسلم و قانونی خود می‌دانست. به این ترتیب شهرهایی پا به عرصه وجود گذاشتند که قبیله هیچ نقش و مسئولیتی در آنها نداشت و این خاندان حاکم بود که امور شهر را در دست داشت. تشکیل شهرهای خاندان محور و مستقل از دیگر شهرها منجر به برهم خوردن نظم و وقوع جنگ‌های پی‌درپی شد زیرا در درون هر یک از خاندان‌های حاکم، افرادی بر سر قدرت با یکدیگر به نزاع برمی‌خاستند و بین شهرهای مستقل نیز همواره درگیری‌هایی وجود داشت. این کشمکش‌ها باعث شد تا شهرهای مستقل نتوانند در زمینه اقتصاد، برقراری امنیت و مبارزه با فجایع طبیعی مانند خشکسالی، دریا، زلزله و آفات و اوضاع مردم روز به روز بدتر می‌شد. در نتیجه چنین شرایطی محمد بن عبدالوهاب در سایه رویکرد دینی، ولی البته با اغراض سیاسی و حکومتی، ایده «حکومت برکاتی و فراگیر» را مطرح کرد.

در فصل هفتم شهرهای مستقر و ویژگی‌های آنها به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- محوریت خاندان ۲- حاکمیت سیاسی خاندان ۳- مالکیت زمین که پایه اصلی ساختار جامعه محسوب می‌شد زیرا در جامعه جدید، کشاورزی منشأ اصلی تولید و معارف بود ۴- ساختار درجه‌بندی و طبقه‌بندی که از دو طبقه خضریان و قبیلان در جامعه شهرنشینی تشکیل می‌شد زیرا این ساختار نمایانگر چارچوب کلی تداخل و کش و قوس میان سه قومیتی و طبقاتی خضریان و قبیلان بود. ۵- گروه‌های اصلی در جامعه شهرنشینی.

در فصل هشتم چگونگی شکل‌گیری حرکت وهابیت به بحث گذاشته شده است. به اعتقاد نویسنده، حرکت وهابیت هر چند دارای خاستگاه‌های دینی بود اما از دل اوضاع سیاسی و اجتماعی نجد متولد شد و برای اثبات نگاه سیاسی این حرکت همین بس که در ملاقات الدرعیه محمد بن سعود خطاب محمد بن عبدالوهاب اظهار می‌کند، تو نمی‌توانی در کنار ما بنشینی یا اقامت داشته باشی زیرا من به حرام‌خواری عادت کرده‌ام اما تو یک عالم دینی هستی. آیا می‌توانی در این مورد فتوایی صادر کنی؟ شیخ به او پاسخ می‌دهد: بله، من کاری به حرام‌خواری

تو ندارم و در مقابل تو نیز اجازه می‌دهی نزد تو بمانم و اندیشه‌ام را سر و سامان دهی. ابن سعود این پیشنهاد شیخ را پذیرفته و ملاقات الدرعیه منتهی به توافق فی ما بین می‌گردد. ضمن اینکه دو مفهوم «توحید و شرک» که خاستگاه دینی وهابیت محسوب می‌شدند علاوه بر معنای دینی، معنای سیاسی نیز داشتند؛ شرک از لحاظ دینی، به معنای عبادت خدایان متعدد است و به لحاظ سیاسی، وجود دولت شهرهای متعدد و فقدان حکومت مرکزی مصداق شرک محسوب می‌شود. توحید دینی نیز به معنای عبادت خدای واحد و ترک عبادت خدایان متعدد است و توحید سیاسی نیز، نایبی جز تشکیل حکومت فراگیر و نابودی دولت شهرهای متعدد ندارد. بنابراین می‌توان حرکت وهابیت را یک حرکت دینی تلقی کرد.

این مؤسسه به‌هافت‌بیین و ارائه دیدگاه‌های متفاوت، ایجاد فضای تضارب آراء، نقد متقابل انتقادات و رویکردهای گوناگون به خواننده فارسی‌زبان، اقدام به چاپ و انتشار این کتاب کرده است. نظریه مطرح شده در این کتاب باب نوینی درباره چگونگی شکل‌گیری وهابیت سیاسی و وهابیت دینی آن را بیان می‌دارد و می‌تواند مبدأ طرح مباحث دینی در این زمینه باشد.

از کلیه کسانی که در انتخاب، ترجمه و انتشار کتاب، این مؤسسه را یاری داده‌اند به ویژه آقای علی قنواتی که مسئولیت ترجمه این کتاب را عهده‌دار بوده‌اند صمیمانه قدردانی و تشکر می‌نماییم.

امید است با انتشار و نقد کتبی از این دست، بتوانیم ضمن اطلاع‌رسانی از نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های متفاوت نسبت به تحولات و روندهای تاریخی و حقایق امروزین جهان، خواننده فارسی‌زبان را در معرض چالش‌های تحلیلی و دیدگاه‌های متفاوت قرار داده و از نظرات انتقادی و هوشمندانه آنان بهره‌مند گردیم.

مقدمه

کتاب پیش رو یک کتاب تاریخی نیست، بلکه به تاریخ و رویدادها، منابع و اشارات تاریخی استناد می‌کند. با بررسی حرکت وهابیت می‌پردازد. چه‌بسا حرکت وهابیت از نظر زمانی به‌ویژه در ایام آئین‌گیری، به تاریخ تعلق داشته باشد، ولی از نظر مکانی، اهمیت و حضور، حسی است که کاملاً به زمان حاضر تعلق دارد. موضوع وهابیت از لحاظ خط‌مشی و رویه نگاه - درست مانند همه موضوعات تاریخی - به حوزه علوم انسانی تعلق دارد و از همین رو لازم است با استفاده از متدهای علوم انسانی به خصوص متد «اجتماعی - تاریخی با نگاه سیاسی»، موضوع وهابیت را مورد بررسی قرار داد. اهمیت اجرای این متد، ربطی به خود وهابیت ندارد، بلکه به نقش وهابیت در آغاز شکل‌گیری و نیز سرنوشت آن در نظام کنونی سعودی ربط دارد. از آنجا که شکل‌گیری وهابیت، به برپایی یک حکومت بزرگ در جامعه دوم قرن ۱۸/۱۲ م منجر شد، بی‌تردید این حرکت از نظر شکل‌گیری، نقش، اهمیت، به تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای گره خورده که در دل آن شکل گرفته است. حرکت وهابیت در میان جامعه یکجانشین نجد؛ یعنی جامعه‌ای شکل گرفت که در آن زمان جزء عوامل شکل‌دهنده به فضای تاریخی جزیره‌العرب بود.

بر این اساس، وهابیت یک سوژه گسترده است و مباحث متعددی پیرامون آن مطرح می‌شود. از همین رو؛ باید براساس یک مبحث معین یا یک سؤال واضح و مشخص، به موضوع وهابیت نزدیک شد و کتاب پیش رو، پرده از این مبحث بر می‌دارد:

آیا شکل‌گیری وهابیت، ناشی از رواج شرک بود یا انحطاط قبیله؟ آیا اصلاً - چنانکه می‌گویند - در برهه شکل‌گیری وهابیت، شرک در نجد شیوع پیدا کرده بود؟ چرا ظهور وهابیت و آنگاه برپایی حکومت سعودی اول، ناشی از فرضیه رواج شرک در نجد دانسته می‌شود؟ از سوی دیگر، باید پرسید که انحطاط قبیله به چه معناست و چه ارتباطی با ظهور وهابیت و آنگاه برپایی حکومت سعودی دارد؟

برای تبیین عامل شکل‌گیری وهابیت و برپایی حکومت سعودی، دو تفسیر عمده را می‌توان مطرح کرد: در تفسیر نخست، انحطاط قبیله و در تفسیر دوم، فرضیه رواج شرک به عنوان عامل شکل‌گیری وهابیت و برپایی حکومت سعودی قلمداد می‌شود. حال باید پرسید که این دو تفسیر چه تفاوتی با هم دارند؟ اهمیت و بلکه اولویت سؤال مذکور را این است که تفاوت عمیق این دو تفسیر از حیث تاریخی و اصولی را مورد توجه قرار می‌دهد. اگر رواج شرک، عامل ظهور وهابیت قلمداد شود به این معناست که تاریخ حکومت سعودی صرفاً یک تاریخ دینی بوده است، اما اگر انحطاط قبیله به عنوان عامل ظهور وهابیت قلمداد گردد، بدین معناست که تاریخ حکومت سعودی، تنها بعد دینی نیست بلکه بیشتر جنبه اجتماعی و سیاسی دارد. بنابراین باید تکلیف این مسئله روشن شود و برای این کار چاره‌ای جز پاسخ به چند سؤال دیگر در همین حوزه نیست: چرا و چگونه حرکت وهابیت در یک زمان و مکان مشخص شکل گرفت؟ چه حرکت وهابیت چه معنایی برای جامعه نجد و به‌طور کلی جزیره العرب داشت؟ آیا حرکت وهابیت صرفاً یک حرکت اصلاح‌طلب دینی و در نتیجه مبتنی بر عوامل دینی بود؟ یا آنکه در واقع چیزی بیش از یک حرکت دینی بود؟ به عبارت واضح‌تر: آیا وهابیت - به حسب آنچه گفته می‌شود - بازتاب یا واکنشی به شیوع شرک در نجد بود؛ یا اینکه معلول یک سری تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی بود که اهمیت و جایگاهی بالاتر از مسأله شرک داشتند؟ آیا در برهه ظهور وهابیت، نجد دچار شرک شده بود؟ و اگر چنانچه شرکی در نجد وجود نداشت - چنانچه کتاب پیش رو می‌گوید - چه شاخصی می‌تواند ظهور، ماهیت و نقش حرکت وهابیت را تفسیر و تبیین نماید؟ و بالاخره ماهیت رابطه حرکت وهابیت با حکومت سعودی اول چگونه بود؟ آیا این رابطه صرفاً مبتنی بر یک ائتلاف ناگهانی و گذرا بود یا نه، ابعادی بسیار بزرگ‌تر داشت؟

در این کتاب قصد داریم به سؤالات مذکور پاسخ دهیم. این سؤالات را مستقیماً برای خوانندگان مطرح کردم تا از همین ابتدا با موضوع کتاب و مسائل بحث‌برانگیز آن آشنا گردند.

حال باید پرسید: چرا بار دیگر باید به بررسی وهابیت پرداخت و چرا از این منظر (یعنی منظر اجتماعی - سیاسی) به آن نگریسته شود؟ مهم‌ترین علت این است که شکل‌گیری حرکت وهابیت به‌عنوان یک حادثه مهم، همواره با دو نگاه متناقض و سطحی مورد بررسی قرار گرفته است: یکی نگاه دینی که وهابیت را چیزی بیش از یک حرکت دینی و دارای ریشه‌های دینی نمی‌داند و دیگری نگاه متجددانه که وهابیت را صرفاً یکی از نمودهای زندگی بدوی در جزیره‌العرب تلقی می‌کند. جالب اینکه به‌رغم همه تفاوت‌های موجود میان این دو نگاه، اشتراکات بسیاری نیز میان آنها وجود دارد که با همه این‌ها، پرداخت مهم‌ترین وجوه اشتراک دو نگاه مذکور، در سه مسأله خلاصه می‌شود: - بر وجهی به تاریخ ماقبل وهابیت و ماقبل برپایی حکومت سعودی و در نتیجه علت از بنیاد تاریخی این دو؛ ۲- بی‌توجهی به این نکته که ظهور وهابیت و همزمانی آن با تشکیل حکومت سعودی، زمانی صورت گرفت که مدت‌های مدیدی از سقوط آخرین حکومت مسافر در مرکز جزیره‌العرب یعنی حکومت بنی‌اخضر می‌گذشت؛ ۳- از همین رو می‌توان گفت که هر دو نگاه دینی و متجددانه بیش از آنکه تاریخ وهابیت را آنچنان که بوده، مورد بررسی قرار دهند درصدد اثبات ایده‌های خود بوده‌اند و توجه چندانی به تاریخ حرکت وهابیت نداشته‌اند.

سیطره این دو نگاه بر پژوهش‌های مربوط به وهابیت و همه‌ره‌رویش‌های مربوط به حکومت سعودی، باعث شده تا تاریخ اجتماعی و نیز سیاسی حکومت سعودی نادیده گرفته شده و این تاریخ به‌عنوان بخشی از تاریخ جزیره‌العرب و امتداد آن، مورد غفلت قرار گیرد. این غفلت در حالی صورت گرفته که هر حکومتی در واقع عبارت است از یک نهاد سیاسی و دارای یک تاریخ سیاسی ویژه که با یک محیط اجتماعی خاص ترکیب شده است. به نظر می‌رسد که آنچه در بررسی تاریخ حرکت وهابیت و حکومت سعودی رخ داده، مسبوق به چندین سابقه است. هنگامی که نگارش این مقدمه را آغاز کردم به یاد سخنان عبدالله العروی نویسنده مراکشی درباره تاریخ مراکش افتادم؛ وی در مقدمه جلد نخست کتاب *مجمعی تاریخ المغرب*

می‌نویسد: «البته بدشناسی واقعی مراکش این است که تاریخ آن تا مدت‌ها توسط آماتورهایی فاقد صلاحیت نوشته می‌شد، مانند جغرافیدانان دارای اندیشه‌های پرزرق و برق، کارمندان مدعی علم، نظامیان متظاهر به روشنفکری و مورخان تاریخ هنر که پا را از رشته تخصصی خود فراتر می‌نهادند. به عبارت کلی‌تر، اینان مورخان بودند که بنیه زبان شناختی نداشتند و یا زبان شناسان و باستان شناسانی بودند که صلاحیت تاریخی نداشتند؛ این نویسندگان فاقد تخصص از مطالب و نظریات یکدیگر بهره می‌بردند و هر یک متکی به دیگری بودند...»^۱

با عنوان مثال یکی از همین نویسندگان به نام جروم کارکوئینو که تاریخ قدیم مراکش را به رشته تحریر درآورده، کتاب خود را آکنده از تخیلات بی‌حد و حصر نمود. سنت می در یکی از همین تخیلات می‌نویسد که مسعودی در قرن چهاردهم میلادی - هجری دهم میلادی - می‌زیسته و در جای دیگری می‌نویسد که خوارج در سال ۳۷۲ یعنی قبل از تکمیل فتح اسلامی شورش کردند.^۲

چهبسا بتوان گفت که نگارش تاریخ سعودی، بدقبال‌تر از نگارش تاریخ مراکش بوده است، زیرا توصیف «سعودی» صرفاً مربوط به بخش جدید یا پرونده سیصد سال اخیر تاریخ جزیره‌العرب می‌شود. تاریخ جزیره‌العرب، عمری بسیار طولانی‌تر از عمر سعودی دارد. از برجسته‌ترین نمونه‌های بدبالی تاریخ جزیره‌العرب این است که تاکنون هیچ نوع پل تاریخی و شناختی میان تاریخ جدید جزیره‌العرب و تاریخ چندین قرن قبل از آن ایجاد نشده است. به عنوان مثال هیچ‌کس به این سؤال پاسخ نداده است که: تاریخ حکومت سعودی به لحاظ اجتماعی و سیاسی چه رابطه‌ای با تاریخ ماقبل آن دارد؟ کتاب حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است.

مرحله نخست

شکل‌گیری حکومت معاصر سعودی که سومین مرحله از تاریخ این حکومت به شمار می‌رود تقریباً دیر هنگام صورت گرفت. شکل‌گیری حکومت معاصر سعودی، در پایان

۱. عبدالله العروی، مجمل تاریخ المغرب، جلد سوم (کازابلانکا: مرکز فرهنگی عربی، ۱۹۹۴)، جلد اول: المغرب فی عهد التبعية إلى وسط القرن الثانی هـ، وسط القرن الثامن م، ص ۲۵.

۲. همان، جلد اول، ص ۲۵.